

به مناسبت 25 نوامبر روز جهانی مبارزه علیه خشونت بر زنان

کمک به قربانیان خشونت یک چیز است و پایان بخشیدن به خشونت علیه زنان چیز دیگری است

ما زنان سال‌ها مبارزه فردی و جمعی نکرده‌ایم تا یک روز در سال «اجازه» بیاوریم تا در مورد خشونت علیه زنان صحبت کنیم؛ تا اجساد خواهران‌مان را که با ضربت «عشق» یا «ناموس» کشته‌اید، شماره کنیم؛ تا از کبودی و شکستگی اندامشان تصویر بسازیم؛ تا از صورت‌های بی‌چهره‌شان که اسید سوزانده ابزار ترحمطلبی ابداع کنیم؛ تا بررسی موقعیت زنانی که بدن‌های بی‌دفاعشان، با پرداخت پول یا بدون آن، بستر فرونشاندن آتش هوس سیری‌ناپذیر مردان است، ستون‌های آماری صفحات روزنامه‌ها و تحقیقات دانشگاهی را پر کند. چرا باز لازم است تکرار کنیم:

- از هر سه زن یک نفر خشونت جسمی یا آزارجنسی را در طول عمر خود تجربه می‌نماید؛ که معمولاً آزاردهنده یکی از اعضای خانواده یا آشنایان اوست و متعاقباً خانه ناامن‌ترین مکان دنیا برای زنان است.
- هر سال 60 میلیون دختر، در مسیر مدرسه یا ... مورد حمله جنسی قرار می‌گیرند.
- 80 درصد (640,000 زن) قاچاق انسان مربوط به زنان و دخترانی است که عمدتاً برای بهره‌کشی جنسی قاچاق می‌شوند.
- حداقل 60 میلیون دختر به علت نوزادکشی یا سقط جنین از روی انتخاب جنسیت، در جهان «ناپدید» شده‌اند.
- بین 100 تا 140 میلیون زن و دختر امروزه در دنیا معیوب‌سازی جنسی شده‌اند.
- بیش از 60 میلیون دختر در سراسر جهان کودک - عروس و در معرض سوءاستفاده مستقیم جنسی هستند.
- در ایالات متحده آمریکا نیز 11.8 درصد از ابتلا به HIV در میان زنان 20 سال به بالا در سال‌های اخیر، به خشونت همسر مربوط می‌شود.*

دیگر کافی است! آمار دادن کافی است! این آمارهای تکان‌دهنده بی‌جان نمی‌توانند واقعیات جنگ بر علیه زنان را نشان دهند. لحظات بر اضطراب و پایان‌ناپذیری که زنان در تکتک سلول‌های جامعه و در تمام شبانه روز تحمل می‌کنند را نمی‌توانند تصویر کنند. اگر امروز آمارها سخن می‌گویند، به این دلیل است که ما سال‌ها جنگیده‌ایم برای شکستن سکوت. به این دلیل است که دیگر نمی‌خواهیم قربانیان خاموش و «نجیب» و «عاشق» باقی بمانیم. به این دلیل است که دیگر نمی‌خواهیم بدن‌هایمان کالای منافع سیاسی و اقتصادی و مذهبی قدرت‌ها و حتی امیال فردی مردی باشد؛ تا یکی ما را در پرده بپوشاند که دست نخورده و عقیف بمانیم و دیگری چوب حراج بر بدن‌مان بزند. به این دلیل است که ما می‌دانیم تا زمانی که برای تن‌فروشی مشتری هست، استثمار ما ادامه خواهد یافت؛ به همین خاطر تعجب نمی‌کنیم که داعش خواهران ایزدی و مسیحی‌مان را به رسم ۱۴۰۰ سال پیش به عنوان غنیمت جنگی در بازار بردگان موصل می‌فروشد، چون خواهران دیگرمان را سال‌هاست که در «ردلایت»‌های هلند، آلمان و بلژیک ... در بازار «مدرن» بردگان جنسی به حراج گذاشته‌اند. به همین خاطر امروزه ما واپس‌گرایی مردسالار را در هر شکل و لباس و فرمی می‌شناسیم.

بله! خصوصاً ما زنان خاورمیانه که امروزه با انواع و اقسام نیروهای واپس‌گرای مذهبی تازه سر بر آورده و حکومت‌های تئوکراتیک مواجه هستیم، شاهد فرم‌های عربان‌تری از خشونت بر پایه‌ی احکام شریعت بر علیه زنان هستیم و از دیگر سو نیز جنگ امپریالیست‌ها با نیروهای ارتجاعی در عراق، افغانستان و سوریه و ... هم مستقیماً و بیش از همه زنان را هدف کشتار، آوارگی، تجاوز جنسی، ناامنی، فقر و سیاست مسامحه با ارتجاع قرار داده است. در ایران نیز جمهوری اسلامی به عنوان پدر معنوی نیروهای واپس‌گرای منطقه که سال‌ها دیرک اصلی آن موقعیت فرودست زنان و خصوصاً حجاب اجباری بوده است، برای حفظ موقعیت متزلزل داخلی و بین‌المللی خود یورش جدید و افسارگسیخته‌ای علیه زنان را در دستور کار قرار داده است تا زنان را هر چه بیشتر از صحنه‌های اجتماعی و سیاسی و اقتصادی دور نموده؛ و تمام روزنه‌هایی که پیش‌تر یا بنا به ضرورت و یا در اثر تلاش خلاقانه و خستگی‌ناپذیر زنان گشوده شده بود، ببندد. از یک سو با انواع و اقسام طرح‌های قانونی و احکام قضایی و به اتکای نیروی نظامی زنان را وادار به انفعال، بی‌کاری، خانه‌نشینی و زایمان نموده؛ و از دیگر سو برای نسق‌کشی از زنان با اجرای احکام قرون وسطایی قصاص، زنان سرکش و نافرمانی چون ریحانه را به «جرم» دفاع از خود در مقابل متجاوز، به نیابت از طرف همه‌ی زنان شورش‌گر اعدام می‌نماید؛ یا در طرحی دولتی به نیروهای شبه‌نظامی و ایدئولوژیک خود از منبر مساجد فرمان حمله‌ی اسیدی به زنان «بدحجاب» را می‌دهد تا محیط‌های اجتماعی هر چه بیش از پیش برای زنان ناامن و ممنوع شوند. این حمله‌ی جدید مسلمانان دور جدیدی از مبارزات ما زنان ایرانی را طلب می‌کند تا منشا این ستم و راه مقابله با آن را بشناسیم و بشناسانیم و نابود کنیم.

به همین خاطر ما معتقدیم، در تمام جهان حلقه‌های سازمان‌یافته‌ی خشونت خانگی و اجتماعی که بدون خشونت دولتی امکان بروز نمی‌یابند، فقط علانم بالینی روابط پدر/مردسالارانه‌ی سیستم سرمایه‌داری است. خشونت تبی است که خبر از عفونت رابطه‌ی قدرت بین زن و مرد می‌دهد؛ رابطه‌ای که توسط سیستم موجود ساخته و تقویت می‌گردد. همه‌ی زنان از نطفه و نوزاد مؤنث تا زنان سالخورده، در همه‌ی جهان و در تمام فضاهای حقیقی و مجازی از اتاق خواب همسر تا اتاق کار رئیس، از سالن کنفرانس دانشگاه تا سالن ورزش، از مزرعه‌ای در قلب طبیعت تا مرکز خریدی پرتراکم، از میدان‌های جنگ تا صفحات فیس‌بوکی، از کوچه‌ای خلوت تا کنسرت موسیقی و ... در هر زمان و مکانی با خشونت یا تهدید به خشونت و یا ترس از خشونت روبه‌رو هستند. همه‌ی زنان قربانیان مستقیم یا غیرمستقیم خشونت ذاتی، سازمان‌یافته و سیستماتیک سیستم سرمایه‌داری پدر/مردسالارانه هستند. سیستمی که بدون دفاع و به رسمیت

شناختن برتری مرد بر زن در عرصه‌های مختلف اقتصادی، اجتماعی و خانگی قادر به ادامه‌ی حیات نیست؛ ناگزیر جنگی همه جانبه، بی‌رحمانه، یک طرفه و خاموش علیه زنان اعمال می‌کند. جنگی که در آن فرماندهی ارتش، مفسر، قاضی، قانون‌گذار و مالک و ... فاتح خود اوست و زنان «باید» در جایگاه قربانی و مقصر دایمی این سیستم جهانی باقی بمانند، یا نهایتاً به التیام قربانیان یاری برسازند.

اما کمک به قربانیان خشونت یک چیز است و پایان بخشیدن به آن چیز دیگری است!

بله! دیگر نیاز به اثبات نیست، ما زنان قربانیان یک سیستم جهانی مشترک‌المنافع هستیم که هدفی جز کسب سود و مافوق سود ندارد؛ و از ما می‌خواهد قربانیان خاموش و مطیع آن باشیم و اتفاقاً برای تحکیم و تجدید این رابطه‌ی نابرابر نیرو و هزینه صرف می‌نماید و نمایندگان نظامی، سیاسی، قضایی، روحانی و ... همسران و پدران و برادرانی تربیت می‌کند تا با اعمال خشونت در فرم‌های مختلف بردگان شورشی و عاصی را به زنجیر خود آشتی دهند.

اما در این جنگ روزانه که گاهی تن‌به‌تن و گاهی جمعی زنان را هدف قرار داده ما قربانیان مطیعی نبوده و نیستیم. ما زنان انقلابی به اندازه کافی تجربه، انگیزه و خشم و جسارت داریم که دوش به دوش خواهرانمان در سراسر جهان بالاخره به این جنگ علیه زنان پایان دهیم. ما تئوری‌های علمی و رهایی‌بخشی داریم که با اتکا به آن‌ها به خواهرانمان در تمام جهان یاری می‌رسانیم تا آگاه و متشکل شوند و به مبارزه‌ی سیاسی بپیوندند. می‌دانیم که نقطه پایان گذاشتن به این خشونت ناشی از نابرابری رابطه‌ی بین زن و مرد بدون رهایی کامل زنان امکان‌پذیر نخواهد بود؛ نه فرودستی «طبیعت زن» است و نه خشونت «طبیعت مرد». این رابطه‌ی ستمگرانه زائیده و زاینده‌ی نظام طبقاتی پدر/مردسالار است که در روابط سرمایه‌داری عصر کنونی به اوج خود رسیده است که باید آن را در هم شکنیم و به مالکیت مرد بر زن پایان دهیم. باید با افقی بلند و انقلابی، هم زمان به هر شکلی از ستم و استثمار پایان دهیم تا جهانی بسازیم که زنان بدون هیچ مانع و واهمه‌ای بخشی فعال از چرخه‌ی پویای جامعه باشند و احترام به انسان‌ها در آن نهادینه باشد و هیچ فرد و نهاد و ... قدرت و فرصت لگدمال کردن دیگری را نداشته باشد.

برخیز زن! شورش و مبارزه روز و مناسبت نمی‌خواهد.

برخیز زن! انقلاب دعوتنامه و تعلق نمی‌پذیرد.

برخیز زن! خواهران و همراهانت را بیاب! با کسانی که در این تحول انقلابی با تو هم‌زمند، همراه شو!

برخیز زن! جسارت، قدرت، خشم و استواری و اراده‌ات را نشان بده!

تو می‌توانی و باید تحتانی‌ترین و خاموش‌ترین فریادهای فروخورده‌ی این جهان را فریاد بزنی!

تو می‌توانی و باید در دل ناامیدانه‌ترین دقایق شکست، مبارزه‌ی پرشور و جسورانه‌ای را رقم بزنی!

تو می‌توانی و باید با دستان سخاوتمند و پرتوانت این جهان را به لرزه در آوری!

تو می‌توانی و باید زنجیره‌های ستم و استثمار را چنان از هم بگسلی که هیچ نیرویی را یارای دوباره بافتن آن نباشد؛ نه بر پای زنی و نه بر گردی هیچ کس دیگری!

سازمان زنان ۸ مارس (ایران-افغانستان)

۲۵ نوامبر ۲۰۱۴

www.8mars.com

zan_dem_iran@hotmail.com

<https://facebook.com/8Mars.org>

* <https://www.unric.org/en/uk-a-ireland-news-archive/28258-key-statistics-on-violence-against-women-and-girls->